

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۵۰ - دوشنبه ۹۱/۱۱/۲

اشکال محقق عراقی رحمته الله علیه درباره‌ی تعلق علم اجمالی به جامع

محقق عراقی رحمته الله علیه در موارد متعددی در این باره صحبت کرده‌اند و در ادامه مبنای ایشان را نیز ذکر خواهیم کرد. اما خلاصه‌ی اشکال ایشان بر مبنای دوم در حقیقت علم اجمالی چنین است:

گرچه در موارد علم اجمالی به نوعی علم به جامع وجود دارد؛ به دلیل آنکه کسی که علم اجمالی دارد نمی‌تواند بگوید معلوم من بر طرف خاصی منطبق است، ولی احتمال انطباق بر احد اطراف نباید موجب شود که ما تصور کنیم معلوم علم اجمالی مانند طبیعی، جامع بین افراد است.

اگر مولایی بگوید: «أكرم العلماء»، طبیعتی که در این مثال تحت امر قرار گرفته است جامع بین افراد است و در هر فردی که این طبیعت موجود شود، به تعداد افراد آن، طبیعت موجود خواهد بود؛ یعنی اگر مثلاً ده نفر عالم وجود داشت این دستور به ده نفر انحلال پیدا خواهد کرد. حتی در مثل «أكرم العلماء» که به نحو صرف الوجود است آنچه که تحت حکم است طبیعت است که وقتی مکلف آن را در ضمن فردی امثال می‌کند مأتی به مصداق جامع است و مکلف می‌تواند صرف الوجود را با اختیار خود بر هر فردی تطبیق کند. اما جامع مورد نظر در علم اجمالی این گونه نیست؛ وقتی کسی می‌گوید «رأيت رجلاً دخل الدار» و این رجل مردّد بین زید و عمرو است یا وقتی إناء نجس مردّد بین إناء شرقی و غربی است معلوم بالاجمال در متن واقع قابلیت انطباق بر هر دو طرف را ندارد بلکه فی علم الله معلوم بالاجمال یک واحد شخصی است؛ زیرا فردی که داخل خانه شده است یک فرد بوده است و مصداق آن خود آن فرد است نه

۱. نهاية الأفكار، ج ۳، صص ۴۷ و ۳۰۰.

شخص دیگری، به خلاف «أكرم عالماً» که مصداق عالم می‌تواند زید، بکر، عمرو و... باشد و هیچ تفاوتی بین آنان وجود ندارد، اما در «رأيت رجلاً دخل الدار» هر چند مردّد بین زید و عمرو است اما در متن واقع مصداق آن نمی‌تواند یا زید باشد یا عمرو و هیچ تفاوتی نباشد، بلکه یکی از دو نفر در متن واقع مصداق رجل است و به غیر آن، کس دیگری نیست. آری، آن واقع برای عالم به علم اجمالی، مبهم است و مردّد بین زید و عمرو است اما اگر این علم اجمالی به علم تفصیلی تبدیل شود بر یک فرد معین منطبق می‌شود.

بنابراین معلوم در علم اجمالی نمی‌تواند جامع به معنایی باشد که در طبایع وجود دارد. در نتیجه مبنای دوم که حقیقت علم اجمالی را در تعلق علم به جامع می‌دانست نمی‌تواند صحیح باشد، بلکه مبنای صحیح آن است که گفته شود معلوم بالإجمال امر مبهمی است که در متن واقع مشخص است و به دلیل همین ابهام، احتمال انطباق بر افراد مختلف دارند نه اینکه قطعاً بر هر فردی منطبق شود.

به تعبیر دیگر جامع در جاهای دیگر به معنای قابلیت انطباق بر بیش از فرد است اما در مورد علم اجمالی قابلیت انطباق در متن واقع وجود ندارد بلکه احتمال انطباق وجود دارد و منشأ این احتمال انطباق، جهل همراه علم اجمالی است و با زدوده شدن این جهل، احتمال انطباق منتفی می‌شود و یک منطبق علیه خواهد داشت، به خلاف سایر موارد که اگر تمام جهل زدوده شود باز جامع قطعاً قابلیت انطباق بر بیش از یکی دارد.

نقد و بررسی اشکال محقق عراقی رحمته الله

فرمایش محقق عراقی رحمته الله فی الجملة درست است و به مطالب دقیقی اشاره کرده‌اند، اما حقیقت آن است که این فرمایش نمی‌تواند دلیل بر ردّ سخنی باشد که در ابطال مبنای اوّل (یعنی تعلق علم اجمالی به فرد مردّد) بیان شده است.

بیان شد که مبنای فرد مردّد در علم اجمالی توسط مدرسه‌ی محقق نائینی رحمته الله مورد مناقشه قرار گرفته است و خلاصه‌ی آن از این قرار بود که اگر بین‌ای بر نجاست أحد الإنائین قائم شود و در متن واقع و بلکه نزد بینة نیز هر دو إناء نجس باشند اما تنها به اندازه‌ی أحد الإنائین شهادت بر نجاست داده باشد، در چنین جایی روشن است علم اجمالی تبعدی به نجاست أحد الإنائین وجود دارد، در حالی که اگر پرده‌ها کنار رود در علم خداوند آنچه که مورد شهادت قرار گرفته است قابلیت تطبیق بر هر دو إناء را دارد و منحصرأ بر یکی یا چند إناء منطبق نیست.

مثال دیگری جهت تبیین مطلب ارائه می‌شود:

روایتی بیان می‌کند: «لا بأس ببيع العذرة» و روایتی دیگر می‌فرماید: «ثمن العذرة سحت» که علم اجمالی

به کذب یکی از آن دو داریم، اکنون اگر فی الواقع هر دو روایت دروغ باشد و از معصوم علیه السلام صادر نشده باشد مصداق علم اجمالی در ما نحن فیه کدام یک از دو روایت است؟!

محقق عراقی رحمته الله که معتقدند اگر معلوم بالإجمال تفصیلاً معلوم شود و رفع حُجُب شود بتمامه تنها بر یکی از اطراف من قَرْنِه إلى قَدَمِه منطبق می شود، در مثال مذکور چه پاسخی می دهند؟!

بنابراین کلیت فرمایش محقق عراقی رحمته الله صحیح نیست. آری نمی توان گفت علم اجمالی در همه جا متعلق به جامع است؛ زیرا در برخی موارد، علم اجمالی به فرد با تمام خصوصیاتش متعلق است هر چند ابهام دارد، لذا اشکال محقق عراقی رحمته الله را بر مبنای دوم فی الجمله می پذیریم.

تلاش برخی برای دفع اشکال محقق عراقی رحمته الله

برخی برای آنکه هم اشکال محقق عراقی رحمته الله را دفع کنند و هم مبنای علم به جامع را حفظ کنند بیان جدیدی را مطرح کرده اند که تقریب آن چنین است:

تصوّر مثل مرحوم عراقی چنین بوده است که قائلین به تعلق علم اجمالی به جامع، لزوماً معتقدند این جامع همانند جامع در مثل «أكرم العلماء» یا «أكرم عالماً» طبیعت می باشد و روشن است چنان جامعی جزء تحلیلی فرد است و آینه‌ی تمام نمای فرد نیست؛ زیرا عالمی که بر زید و بکر و عمرو منطبق می شود بخشی از زید و بکر و عمرو را نشان می دهد؛ یعنی جهت علم آنان را نشان می دهد اما سایر خصوصیات در این جامع منعکس نمی شود، لذا اشکال مرحوم عراقی وارد خواهد بود که در علم اجمالی حداقل در برخی موارد، معلوم بر أحد الأطراف من قَرْنِه إلى قَدَمِه منطبق می شود، برخلاف مبنای علم به جامع که تنها علم را بر بخشی از فرد منطبق می دانست. ولکن این تلقی و تصوّر از مبنای دوم صحیح نیست، تلقی درست آن است که بدانیم جامع دو قسم است:

۱- جامع طبیعی یا ماهوی؛

۲- جامع انتزاعی؛

به این معنا که ذهن قدرتی دارد که می تواند مفاهیمی خلق کند که مشترک بین افراد متعدّد باشد و در عین حال وقتی منطبق به افراد می شود بر تمام فرد منطبق می شود؛ مثلاً عنوان «أحد الأفراد»، «أحد العلماء» یا عنوان «شخص من هذه الأشخاص». این عناوین جامع انتزاعی است یعنی قابلیت صدق بر افراد متعدّد را دارد ولی انطباق آنها چنین نیست که فقط بر جزء تحلیلی فرد منطبق شود بلکه بر فرد به تمام خصوصیاتش

مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ مَنْطِقٌ مِي شُود.

وقتی گفته می‌شود: «أحد الحاضرين في هذا المجلس» این عنوان وقتی بر فردی منطبق می‌شود شامل تمام خصوصیات او خواهد شد. بنابراین مشکل مرحوم عراقی دفع می‌شود؛ زیرا با رفع حُجُب، معلوم بالاجمال بر فرد با تمام خصوصیات منطبق می‌شود.

نقد و بررسی تلاش برخی برای دفع اشکال محقق عراقی رحمته الله

این طرح در دفاع از مبنای دوم، بخشی از اشکال محقق عراقی رحمته الله را پاسخ می‌دهد ولی مرحوم عراقی علاوه بر اشکال مذکور این سخن را مطرح کردند که معلوم بالاجمال قابلیت انطباق بر بیش از یکی را ندارد و مثل معلوم بالتفصیل است مگر در ابهام، مانند اینکه تصویری از کسی در اختیار داشته باشیم و به علت کهنگی نتوانیم تشخیص دهیم این تصویر مربوط به زید است یا عمرو اما در عین حال می‌دانیم این تصویر متشخص است و مربوط به یکی از زید و عمرو است، برخلاف عنوان انتزاعی «أحدهما» که هر چند بر یک فرد مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ منطبق است اما هر یک از افراد در اینکه منطبق علیه این عنوان باشد یکسان هستند، در حالی که محقق عراقی رحمته الله معتقدند معلوم بالاجمال نسبت به همه‌ی اطراف فی علم الله یکسان نیست. لذا میان مثال تصویر مخدوش و مردّد میان زید و عمر و جامع انتزاعی أحدهما تفاوت وجود دارد.

بنابراین تلاش برای دفع اشکال محقق عراقی رحمته الله نیز ناتمام است.

تا به حال دو مبنا در مورد علم اجمالی را مورد بررسی قرار دادیم و همان‌گونه که ملاحظه شد نه مبنای فرد مردّد و نه مبنای جامع (ماهوی یا انتزاعی) نتوانست تمام حقیقت در علم اجمالی را تبیین کند.

مبنای سوم در حقیقت علم اجمالی (فرد مبهم)

محقق عراقی رحمته الله معتقدند معلوم در علم اجمالی صورت خاصه‌ی مبهمه می‌باشد. ایشان در عبارات خود تقریباً خواسته‌اند در عین حفظ مبنای دوم بیان کنند که معلوم، فرد و شخص است ولی گرفتار ابهام است. با توضیحاتی که در اشکال محقق عراقی رحمته الله بر مبنای دوم داده شد تا حدود زیادی کلام ایشان روشن شد، اما برای روشن‌تر شدن مبنای ایشان نگاهی به کلمات ایشان خواهیم داشت.

ایشان در سه مورد درباره‌ی حقیقت علم اجمالی بحث کرده است: نه‌ایة الافکار، جلد ۳، صفحات ۴۷، ۳۰۰ و ۳۰۹.

مقرر: سید حامد طاهری